

اتحاد کارگران هفت تپه مقدس است

(علیه تحریکات فوم)

خالد حاج محمدی

مبارزات کارگران هفت تپه، داستان مقاومت و ایستادگی آنها، اتحاد و یکپارچگی آنها برای احقاق حقوق خود در مقابل کارفرمای هفت تپه و دولت‌های حاکم بر ایران، چه در دوره های گذشته و چه امروز، بر کسی پوشیده نیست. امروز اگر هفت تپه مورد حمایت طبقه کارگر و مردم محروم در جامعه ایران است، نتیجه تلاشهای کارگران هفت تپه، درایت و هوشیاری شان، مقاومت و مساوات طلبی آنها است. هفت تپه بدرست همیشه خود را بخشی از طبقه کارگر ایران دانسته و از درد مشترک و ضرورت اتحاد این طبقه و مبارزه مشترک آن، در مقابل بورژوازی حاکم بر ایران سخن گفته است. همین حقایق باعث شده نه تنها طبقه کارگر ایران، بلکه و بعلاوه محرومین جامعه خود را حامی هفت تپه و رهبران و فعالین هفت تپه را سخنگوی خود و امیال کارگران هفت تپه را امیال و آرزوی خود بدانند. ... صفحه ۳

رویدادهای سیاسی هفت

حبابی که ترکید

«الحاق»، در گرتگ و میش

در حاشیه اقامه دعوا علیه هاشم تاجی

فواد عبداللہی

حبابی که ترکید

در حالی که مجلس یکدست اصولگرایان در کنار دولت و قوه قضائیه مشغول مباحثه با هم بودند تا بلکه بعد از ابان ۹۸ و دوره پسا- کرونا در مقابل مردم تصویری واحد از نظام را به رخ بکشند، در حالی که «مقام معظم» داشت «خطر» مارکسیسم و عروج کمونیسم در جامعه ایران را به سگ‌های بسیج‌اش گوشزد می‌کرد، و در حالی که هر سه قوه ظاهراً سینه خود را صاف کرده بودند تا آماده رو در روی با طوفان آتی اعتراضات شوند، ناگهان نامه موسوی خوئینی‌ها به خامنه‌ای، پرده از عمق شکنندگی در بالای نظام برداشت؛ حتی برای خودشان هم معلوم بود که این حباب به زودی می‌ترکد و پز یکدست و یک رنگ در بالای نظام تنها چند صباحی پس از کرونا دوام خواهد داشت.

عیان بود که حقایق بنیادی‌تری در بستر جامعه در جریان است که با «مجلس مستضعفان» و قیافه کارگر پناهی قوه قضائیه و رجزخوانی دولت خاموش نخواهد شد و بالای حاکمیت را دوباره به لرزه در خواهد آورد. حقایقی که بعد از خیزش‌های دیماه ۹۶ و ابان ۹۸ باید به سرانجام و تعیین تکلیف نهایی برسند! حقایقی بر سر بود و نبود نظام! دار و ندار نظام! حقایقی که دیگر جای مانور به این و آن جناح را نمی‌دهد؛ خوئینی‌ها به زبان بی‌زبانی همین را گفته است: کار نظام تمام است! شرایط چنان بحرانی و قاراشمیش است که از هر گوشه جامعه ایران، پیام فروپاشی «مدیریت کلان»، بخوان کل نظام، بگوش می‌رسد. خوئینی‌ها چرتش پاره شده و هشدار داده است که مردم به طور قطع از نظام اسلامی عبور کرده‌اند؛ حتی پا را فراتر گذاشته است و گفته است که مردم دارند به منظره بعد از نظام فکر می‌کنند. جامعه مشغول ترسیم خطوط نظام آتی است؛ مردم از برزخ نظام گسسته‌اند و چشم در چشم تغییر بنیادین شرایط دوخته‌اند.

روحانی هم فوراً در ادامه گفته است که، «اگر سال ۶۰ سخت‌ترین سال امنیتی بود، سال جاری سخت‌ترین سال فشار اقتصادی است... اکنون زمان دعوی قوا نیست، سه قوه باید در کنار هم متحد باشند و نیروهای مسلح نیز در کنار آنها قرار گیرد و همگی تحت تدابیر مقام معظم رهبری گام برداریم».

همه هر کدام به شیوه خود دارند پای این حقیقت را که امپراتور برهنه است، امضاء می‌گذارند. چرا؟ چون انکار آن مانند ریختن بنزین روی آتش است؛ ... صفحه ۲

هفت تپه را در یابید!

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی)

پزیرگداشت فبایان دفاع از طبیعت

اطلاعیه دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)

باز هم پژاک! «تفتکچه حامی مجرمین»

اطلاعیه دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)

در حمایت از اعتصاب کارگران هفت تپه و اعتراض

به احکام اعدام معتزمین. بانامه

گزارشی از کمیته لندن حزب حکمتیست (خط رسمی)

اتحاد و همبستگی با هفت تپه

مصطفی اسدپور صفحه ۴

سکوت ناسیونالیست‌های کرد

در مقابل تروریسم پژاک!

محمد فتاحی صفحه ۵

آزادی برابری حکومت کارگری



می‌دانند که مردم هیچ پاسخ دیگری را نمی‌پذیرند و ادامه بازی دادن مردم با سیاست پراگماتیستی، خشم آنها را شعله ورتر می‌کند. تحرك سیاسی موجود در جامعه ایران، حتی به اصلاح‌طلبان دست به سینه و به امثال خوئینی‌ها این مهره‌های اصلی نظام هم شیر فهم کرده است که فاکتور تعیین کننده در اوضاع سیاسی ایران، دولت یکدست و یک‌رنگ یا دوجناح بد و بدتر نیست. واقعیت این است که جمهوری اسلامی مدتی است پا به دوران جدیدی گذاشته است. با عبور مردم از هر دو جناح، برای نظام مسجل شده است که دیگر بحث بر سر گزینه‌ای که مردم را کنترل کند و مبنایی برای تمکین مردم به نظام شود، باطل است. استعفای عارف از شورای هماهنگی اصلاح‌طلبان گویای این حقیقت است که اصلاح‌طلبی از درون ویران شد. اصول‌گرایان و اصلاح‌طلبان بیشتر از هر زمان فهمیده‌اند که مردم در زمین آنها بازی نمی‌کنند. صورت مسئله سرنگونی جمهوری اسلامی و عبور از آن است. جنبش اعتراضی که از دیماه ۹۶ سوت آغاز آن زده شده است. جنبشی که در هر قدم از پیشروی خود بالنده‌تر شده است. و دقیقاً همین فاکتور داخلی است که تمرکز جمهوری اسلامی در حیات خلوت خود یعنی عراق را نیز بر هم زده است. همه هر آنچه ایران در عراق رشته کرده بود، توسط «خطر» داخل پنبه شده است. نیروهای سیاه حشد الشعبی در غیاب اتوریته‌ای که قادر به متحدکردن صفوفشان باشد اکنون خود دچار تشتت و دو دستگی شده‌اند.

جمهوری اسلامی چه در داخل و چه در خارج مرزها زیر ضرب است؛ نه تنها اهرمی در این اوضاع ندارد بلکه با هر درجه مخالفت‌خوانی و ایجاد شکاف و دعوا در صفوفش، بحران را تعمیق‌تر می‌کند. بر این اساس، قید جنبش اصلاحات را نه اصول‌گرایان بلکه بیش از همه خود اصلاح‌طلبان زده‌اند؛ پربراه نیست که زیباکلام در واکنش به نامه خوئینی‌ها گفته است که «واقعیت این است که ما همه مقصریم؛ من صادق زیباکلام، عباس عبدی، تاجزاده، اصغرزاده، خامی و بسیاری دیگر در ایجاد شرایط امروز مقصریم اما تردید نکنید که بیش و پیش از همه ما بزرگ‌ترین مقصر خود آقای موسوی خوئینی‌هاست... بخشی از گفتمان انقلاب که برگزاری انتخابات آزاد، نبود زندانیان سیاسی، برگزاری آزاد تجمعات و از این دست معیارهای آزاداندیشانه بود را نابود» کردیم. چرا زیباکلام به این حقیقت اعتراف کرده است که همه بخشی از یک پیکره واحد به نام جمهوری اسلامی‌اند؟ چون جامعه از هر دو جناح عبور کرده و امتناع از آن، عاقبت وحشتناک‌تری را برایشان ترسیم می‌کند.

به این اعتبار، نزد مردم ایران چیزی تحت نام اپوزیسیون‌بازی در درون نظام مدهاست فیصله یافته است؛ همه دارند می‌روند تا برای جدال اصلی پس از کرونا و پس از جناح‌ها که به جلوی جامعه رانده شده است فکری بکنند. با سپر انداختن کامل اصلاح‌طلبان در مقابل مردم، یک گزینه مانده است. میلیتاریزه کردن اوضاع با کمک نیروهای مسلح برای مقابله با اعتراضات مردم، آنگونه که سران سه قوه بر آن توافق دارند. خشونت و سرکوب تنها سلاح واقعی حکومت در این سالها بوده است، اما می‌دانند که توسل به این دیگر گام آخر است و با قیام مردمی پاسخ می‌گیرد. هفت‌تپه و پیشرویش، نوک کوه یخی است که جمهوری اسلامی با آن روبرو است. می‌دانند که مقابله نظامی با مردم محکوم به شکست است و پیش‌درآمد رفتن‌شان است. حکومت اسلامی قدرت سرکوب مردم را ندارد. جنبشی که پوزه وزیر اطلاعات و سناریوهای سوخته آن را بخاک مالیده است، جنبشی که فعالین و رهبران خود را از زیر تیغ گیوتین جلادی مانند رئیسی و دستگاه قضایی‌اش رها کرده است، جنبشی که نان و آزادی و خواست لغو اعدام را بر پرچم‌اش کوبیده است، جنبشی که حجاب و اپارتاید جنسی را چوب کرده و به مضاف طبلیده است، جنبشی که زنان و کارگران، که آزادی‌خواهی و برابری‌طلبی صف مقدم‌اند، ارباب نمی‌شود. اقدام رژیم برای سرکوب نظامی اعتراضات مردم در یک مقیاس سراسری، سرعت چاشنی قیام در شهرهای مختلف می‌شود.

صحنه سیاسی ایران در ظرف همین چند هفته یکی دگرگون شده است. اعتصابات پرشور در هفت تپه، لغو پرونده قضایی و تعقیب رهبران و فعالین سندیکای شرکت واحد، و همچنین تکذیب احکام شلاق و حبس کارگران آذربایجان سرخی است به اهرم قدرتمند جنبشی که دوباره بکار افتاده است. پایین به آینده و تغییرات بنیادین چشم دوخته است. بالا اما چنان درمانده و مستاصل شده است که حتی بزور بتواند گلیم خود را از آب بیرون بکشد.

• «الحاق»، در گرگ و میش

«بنیامین نتانیاهو»، روز گذشته در آخرین لحظات پیش از تحقق طرح الحاق پیشنهادی اش با «دونالد ترامپ» در کرانه باختری رود اردن، از اقدام به عملی کردن این طرح پا پس کشیده است. «بنی گانتس» هم گفته است که «اول جولای زمان مناسبی برای این کار نیست چراکه در میانه بحران کرونا قرار داریم. در حال حاضر باید تمرکزمان روی این مساله باشد و هر برنامه‌ای تا بعد از کرونا به تعویق بیفتد.»

خبرها حاکی است که در هیئت حاکمه اسرائیل بر سر طرح الحاق، شکاف ایجاد شده است و در برخورد به این مسئله سر باز کرده است. دولت ترامپ هم برای حمایت از تحقق این طرح در مرحله فعلی، اعلام دل‌سردی کرده است!! واقعیت اینست که شکست «معامله قرن» ترامپ - نتانیاهو دلایل اصلی‌تر و مادی‌تری دارد. وقتی که هیئت حاکمه آمریکا با فشار از پایین و با بحران داخلی و بعضاً جهانی روبرو است و شکاف در صفوف جمهوری خواهان به یک پدیده بی‌سابقه تبدیل شده است، شرایطی که پنتاگون و ارتش را مجبور کرده که پشت ترامپ را عملاً خالی کنند و به حال خودش رها کنند، قدرتی که ترامپ را یکروز مجبور به مخفی شدن در کاخ سفید و روز دیگر مجبور به پس گرفتن لیچارهای نژادپرستانه می‌کند، شرایطی که «در آن شعار اول آمریکا» عملاً به معنی انزوای آمریکا و قدرقدرتی آن در جهان ترجمه شده است. به همان اندازه نیز این اوضاع و احوال نان نتانیاهو و راست افراطی در اسرائیل را آجر کرده است! خشم و ناراضی‌تری از انقیاد و آپارتاید، از نیویورک و پاریس و لندن تا تلاویو و تهران و بغداد را نه با «دمکراسی پارلمانی» و وعده و وعید میتوان از سر گذراند و نه بیش از این می‌توان با میلیتاریسم و جنگ‌طلبی و دامن‌زدن به نفاق قومی - مذهبی در خاورمیانه، سرکوب کرد.

دوران تعرض راست افراطی در جهان به سر رسیده است؛ پتانسیل به میدان آمدن دوباره لشکر میلیونی و میلیاردری محرومان، تا هم اکنون دولت‌ها را مجبور به «انطباق» با شرایط جدید و «بازنگری» در اهداف و سیاست‌های راست روانه خود کرده و از طرف دیگر لگام امثال نتانیاهو و ترامپ بعنوان نمایندگان راست افراطی در جهان را کشیده است. در جهان پسا-کرونا، مولفه‌هایی تغییر کرده‌اند که بیش از این، مانع گرزچرخانی راست افراطی در عرصه سیاست و اجتماع می‌شوند. در جهان پس از کرونا، رابطه دولت‌ها با مردم، حاکمان با محکومین چنان قطبی شده است که در لایه‌های هر شکاف و درزی، شیخ انقلابات و خیزش‌ها علیه مناسبات حاکم، خوابیده است. «دل‌سردی» دولت ترامپ و عقب‌نشینی نتانیاهو از گسترش طرح اپارتاید قومی-مذهبی در مناطق فلسطینی، ریشه در همین واقعیت دارد. مسئله فلسطین یکی از این شکاف‌ها است که می‌تواند جهان را بیش از این بر سر حکام از غرب تا شرق خراب کند. باروتی است که اگر شعله کشد ته آن به انبار مهمات بورژوازی یعنی دولت‌ها، پارلمانها و کاخ‌های ریاست جمهوری ختم می‌شود.

• در حاشیه اقامه دعوا علیه هاشم تاجی

دادگاه بین‌المللی لاهه «هاشم تاجی»، رئیس جمهوری کوسوو را به ارتکاب جنایات جنگی در جنگ‌های یوگسلاوی سابق متهم کرد. با شروع سناریوی شیطان‌سازی از میلسویچ توسط رسانه‌های اصلی بورژوازی در جهان غرب، در مارس ۱۹۹۹ ناتو بمباران یوگسلاوی را تحت عنوان «اشاعه دمکراسی غربی» آغاز کرد و تا به امروز تلاش زیادی خرج شده تا علل و عواقب آن جنگ و جنایات ناتو و «نیروهای ائتلاف» را از چشم افکار عمومی جهان پنهان کنند. «ارتش آزادبخش کوسوو» با رهبری هاشم تاجی، باند شبه نظامی بود که با حمایت‌های مالی و لجستیکی آمریکا و ناتو ساخته پرداخته شد تا بر متن بمباران ناتو، سناریوی «پاکسازی قومی» در یوگسلاوی را تکمیل کند. این باند در بسیاری موارد کپی برابر اصل کنترهای نیکاراگوئه بود که از طریق پول قاچاق مواد با حمایت‌های مخفی سازمان سیا تأمین مالی می‌شد. کیست که نداند «دمکراسی غربی» با هاشم تاجی‌ها، سنگ بنای تنها مدل واقع‌بینانه نظام بازار در اروپای شرقی بوده است. کیست که نداند آقایان و خانم‌های «شورای مدیریت گذار، موجوداتی چون فرشرگد، سازگار، نوریزاده، عبدالله مهتدی، پژاک و ... قصد داشتند و هنوز هم دارند روایت و نسخه دیگری از هاشم تاجی‌های عرصه سیاست در ایران و کردستان ایران شوند؟! تفاوت تنها آنجاست که اگر هاشم تاجی در طلوع «نظم نوین جهانی» با بازوی ناتو و بر متن کشتار قومی در یوگسلاوی مدال افتخار رئیس جمهور را چند صباحی به گردن آویزان کرد، اما این طیف سناریو سیاه در اپوزیسیون راست ایران با سه دهه شرط‌بندی روی اسب بازنده حتی کدخدای یک ده هم نشدند. سرنوشت «قهرمانان» ناتو و «نظم نوین جهانی»، سرنوشت آنها که بر متن فروپاشی دیوار برلین و اعلام «پایان تاریخ»، جهان را به کام جنگ‌های قومی، مذهبی و نیابتی کشاندند، امروز دیدنی است؛ آخرین بقایا و خشت‌های فکری و سیاسی آن برزخ «نظم نوین» در خود جوامع غربی، یکی پس از دیگری از جانب لشکر میلیونی و میلیاردری توده‌های مردم از جا کنده می‌شوند. پسرلرزه‌های این تعرض را در محاکمات سمبل‌های «دمکراسی غربی» و «نظم نوینی» از جنس تاجی در اروپای شرقی، می‌بینیم. مدل‌های ایرانی و کردستانی ارتش آزادبخش کوسوو، با محاکمه هاشم تاجی ناچار خواهند شد خود را با زمانه «منطقی» کنند و دست از رویاهای ارتجاعی گشت و گذار در سازمان‌های جاسوسی ناتو و آمریکا بردارند. عروج خیزش‌های اخیر در سطح جهان و باز شدن دروازه فرصت بروی عرض اندام کمونیسم و مدنیت تاکنون، میخی بر تابوت قلدری نظامی آمریکا و تشکیل «حکومت‌های موزائیکی» تحت نام «رژیم چینج» و سناریوهای سیاه و پشت پرده آن کوبیده است.



دستاوردهای تا کنونی کارگران هفت تپه خصوصا در سالهای اخیر، از آزاد کردن همکاران، نمایندگان و حامیان خود تا منتفی کردن پرونده های آنها، از وادار کردن قوه قضائیه و کل دستگاه حکومت در محاکمه اسد بیگی به جرم اختلاس و پولشویی تا اتکای آنها به مجامع عمومی کارگری، از جلب حمایت سایر مراکز تولیدی و بخشهای مختلف طبقه کارگر تا حمایت مردم شوش از اعتصابات کارگری، از عروج رهبران خوشنام تا خنثی کردن همه توطئه و دیسیسه ها و... همگی با اتکا به هوشیاری آنها و گم نکردن قطبنمای حرکت خود علیه استثمار و بردگی و در دفاع از منافع کارگری خود بوده است. در این مبارزه هفت تپه تنها نبود و حمایت و دفاع از کارگران این مرکز به خود آنها و خانواده هایشان محدود نماند. همین واقعیت به هفت تپه جایگاه ویژه ای در اعتراض طبقه کارگر ایران داد و موفقیت کنونی هفت تپه، بخشا مدیون کل این تلاشها و حمایتها است.

در جریان این مبارزات دولت و کارفرما و ارتجاع منطقه، علیه اتحاد کارگری در هفت تپه، انوع حيله ها و توطئه ها را بکار بردند. همه تجارب دستگاه سرکوب، پلیس سیاسی و جاسوسی و خپرجینی را در هفت تپه آزمایش کردند. از تهدید و ارعاب و گسیل نیروهای ضد شورش به هفت تپه تا دستگیری، شکنجه و احکام سنگین زندان و شلاق، تا پرونده سازی های کذایی، سناریوهای مهندسی شده، که سوخته متولد شد، و اخراج رهبران و سخنگویان کارگران را آزمایش کردند. توطئه هایی که در مقابل اتحاد کارگران و هوشیاری سخنگویان هفت تپه و حمایتها از آنها، خنثی شد. به گفته کارگران هفت تپه تنها در دوره اسد بیگی و به درخواست او به نام شکایت کارفرما، ۱۵۰ نفر از هفت تپه ای ها صاحب پرونده های امنیتی شدند. اما همه میدانیم که چندین سال است اعتراض هر روزه پنج هزار کارگر هفت تپه ای و شکایت آنها و دهها هزار خانواده کارگری از اسد بیگی های هفت تپه، از مقامات دولتی و امنیتی در منطقه، حتی یک بار هم باعث تشکیل پرونده برای اسد بیگی و هیچ کس دیگری نشد. تنها زمانی که در اثر پافشاری کارگران و رو کردن و افشای دزدی های اسد بیگی و پاراننش، قوه قضائیه برای خرید اعتبار و آبروی هیچ وقت نداشت خود، مجبور به محاکمه او شد. در همین چند روز اخیر شاهد بودیم که ۴۱ کارگر آذر آب به جرم اعتراض به بی حقوقی، حکم شلاق، جریمه و کار اجباری و همزمان حکم زندان هم گرفتند. تسلیم نشدن آنها، اعتراض به این احکام و حمایت کارگران هفت تپه و شرکت واحد و... از آنها، دستگاه سرکوب را مجبور به عقب نشینی کرد. ابتدا اعلام کردند چنین احکامی صادر نشده، سپس ناچارا اعلام کردند، این احکام در دادگاه بدوی صادر و در دادگاه تجدید نظر رد شده اند.

اما این کل ماجرا نیست. تبلیغات وسیع رسانه های جمهوری اسلامی و در راس آن صدا و سیما، علیه کارگران و تلاش روزانه آنها همراه بازوهای به اصطلاح کارگری جمهوری اسلامی مانند خانه کارگر و عواملش، در کنار انواع ارگانهای محلی از امام جمعه ها تا ارتجاع محلی در این دوره بکار گرفته شد تا هفت تپه ای ها را به زانو در آورند. یکی از ابزارها تلاش برای ایجاد انشقاق قومی در میان کارگران هفت تپه و باد زدن تعصبات کور ملی بود که تا امروز هم ادامه دارد. «کارگر بومی» و «غیر بومی» و اتکا به قومیت و محل تولد کارگران و تحریکات عقب مانده رسمی و غیر رسمی تا هم اکنون هم علیه اتحاد کارگر هفت تپه بکار برده میشود. هفت تپه ای ها فراموش نکرده اند که در توافقی میان کارفرما و اداره کار خوزستان در خرداد ۱۳۹۶ درج قومیت پدر در فرم استخدامی به عنوان شرط استخدام در هفت تپه گنجانده شد، کاری که حتی بر اساس قانون اساسی کذایی شان غیر قانونی بود. امروز هم ابزار قومیت و باد زدن به تعصبات عقب مانده به خدمت گرفته میشود تا صف متحد هفت تپه ای ها را از درون درهم بشکنند. این حربه شنیع از سرکوب خطرناکتر است. سرکوب شدن اعتراض کارگری در جوامع بورژوازی به عنوان جنگی با طبقه حاکم، با دشمن، با طبقه استثمارگر، فرض بر کارگری است. کارگر اساسا در مقابل این دشمن و علیه استثمار از جانب او، علیه حاکمیت او و به عنوان یک طبقه، به عنوان یک خانواده بزرگ کارگری متحد میشود. همه اعتراضات کارگری در سراسر جهان و در خود ایران نیز بر همین اساس مورد حمایت بخشهای مختلف طبقه کارگر قرار گرفته است. حمایتها این دوره از هفت تپه، از کارگران فولاد، حمایت مردم شوش و اهواز، سیل حمایتها از اعتصابات این دو مرکز در دانشگاهها، در میان معلمان، در میان بخشهایی دیگر از طبقه کارگر به اشکال مختلف از شرق تا غرب و از شمال تا جنوب، حمایت اتحادیه های کارگری از کشورهای مختلف از فرانسه، آلمان، کانادا، کشورهای اسکاندیناوی تا کارگر نفت عراق، این واقعیت را نشان میدهد.

زدن مهر قومیت بر مبارزه کارگری و تقسیم کارگر هفت تپه به «لرها» و «عربها» به «فارسها»، «ترکها» و «کردها» و... علیه کل این اتحاد و حمایتهای طبقاتی است. شناسنامه قومی تراشیدن برای کارگران و مهر قومیت زدن

به اعتراض آنها، علاوه بر اینکه ابزار ایجاد نفاق و دشمنی در میان آنها و قرار دادن آنها در مقابل هم، بعلاوه ابزار منزوی کردن کارگران هفت تپه و شکست آنها در مقابل اسد بیگی ها و دولت است. این توطئه از سرکوب به مراتب مهلکتر، خطرناکتر و ضد کارگری تر است. کم بها دادن به این ابزار و جدی نگرفتن آن خصوصا در این شرایط حساس که کارگران هفت تپه را رها کرده اند و نه دولت و نه بخش خصوصی و کارفرما، هیچکدام خود را صاحب آن نمیکند، میتواند عواقب جدی به همراه داشته باشد. خوشبختانه کارگران هفت تپه و رهبران صالح آنها تا کنون دست دشمنان خود را باز کرده و این دیسیسه ها را خنثی کرده اند.

طبقه کارگر ملیت ندارد. ملیت و طوق ملی ابزار بورژوازی برای کشیدن این طبقه و مردم محروم زیر چتر حاکمیت خود است. همه مرزهای کشوری که ساخته شده است، همه پرچمها و وطن هایی که ساخته اند، همه تقدساتی که به عنوان امر مشترک و تعلق همه ما به آن درست کرده اند، برای تامین منافع بورژوازی در چهارچوب یک کشور و دفاع و حراست آن به نیروی ما کارگران است. تقسیم کارگر به کارگر ایرانی و غیر ایرانی، کارگر ایرانی و خارجی و افغانی ابزار تحمیل بردگی و ایجاد نفاق در میان طبقه کارگر است. زمانی که بورژوازی ایران و حاکمیتش به نیروی کار احتیاج داشت، از کارگران افغانستانی، با کمترین دستمزد در بدترین موقعیت کاری در خدمت تامین سود سرمایه، استفاده شد. بیش از یک دهه بورژوازی ایران برای بازسازی اقتصاد خود بعد از جنگ با عراق، روی کارگر ارزان افغانستانی سرمایه گذاری کرد و جامعه را از جمله با اتکا به نیروی آنها بازسازی کرد. اما امروز با عدم احتیاج به نیرو کار آنها، به عنوان کسانی که بازار کار کارگر «ایرانی» را اشغال و بانی بیکاری آنها هستند، دسته دسته اخراج خواهند شد. موقعیتی به آنها تحمیل کرده اند، که بخشی از آنان از ترس بازگشت به جهنم افغانستان ناچار شده اند با قول گرفتن تبعه ایران، در لشکر فاطمیون مسلح شده و راهی قتلگاه جنگ در سوریه شوند.

امروز میخواهند همین سیاست را نه تنها در هفت تپه که در همه مراکز کارگری بکار ببرند. «تعدیل نیروی کار» و بیکار سازی که بورژوازی ایران در دستور دارد، قرار است بخشا با اتکا به نفاق و دشمنی کور در میان طبقه کارگر به عنوان ابزار در هم شکستن هر نوع اعتراضی دنبال شود. اتحاد کارگری و تشکیل یک صف متحد از کارگر شاغل و بیکار علیه این سیاست، علیه بیکار سازی و اخراج، علیه قراردادهای سفید امضا، علیه زندگی زیر خط فقر و علیه بی حقوقی کامل کارگر بیکار و تامین بیمه بیکاری، زمانی ممکن است، که این طبقه به عنوان یک خانواده بزرگ کارگری به خود نگاه کند و در مقابل بورژوازی، به عنوان طبقه حاکم و استثمارگر و عامل تباهی زندگی خود، متحد شود. قومیت، نفاق و دشمنی، «کارگر بومی و غیر بومی»، «ایرانی و خارجی»، همگی ابزار به تباهی کشاندن و فاسد کردن جنبش کارگر از درون با هدف شکست اتحاد و همبستگی کارگری است.

در این میدان حاکمیت تنها نبود. در همین دوره دوساله اخیر گروههای قومی و اولترا راست بی ریشه و حاشیه ای، عناصر فرصت طلب و نان به نرخ روز خور، «روشنفکران دگراندیش» و عاشق «عدالت قومها»، روشنفکران چپ بورژوا و پادروها و فرصت طلب نیز، به نام دلسوزی برای کارگر «عرب»، کارگر «لر» و... با پرچم قدوسیت قومیت به این میدان آمدند. آنها تحت عنوان مدافع «خلق عرب»، «خلق لر» و... بعنوان نمایندگان خودگمارده مردم خوزستان، حتی زیر چتر مخالفت با جمهوری اسلامی، علیه کارگران در این منطقه، پرچمدار همان سیاستی بودند که اسد بیگی ها و حاکمین برای نفاق افکنی دنبال کردند. این فرصت طلبان و گروههای فالانژ و غیر مسئول همه جا پرچم های قومی و مذهبی را بلند کردند و عملا در کنار حاکمیت علیه اتحاد کارگری، به سمپاشی پرداختند.

مهر قومیت زدن به هر اعتراض و هر تحرک و اتحاد کارگری، بدست گرفتن فاسد ترین، عقب مانده ترین و ضد کارگری ترین ابزار و خدمت به کارفرما و دولت است. از هفت تپه و هیکو تا آذر آب و معادن کرمان، از پرتوشیمی ها تا نفت و گاز و ماشین سازی ها و... برای مقابله با بورژوازی و دولتش، برای تامین ابتدایی ترین حقوق طبقه کارگر، نیازمند یک اتحاد وسیعتر و یک همبستگی و حمایت همه جانبه تر است. قوم پرستی و نفاق قومی و مذهبی، سمی است علیه این اتحاد، علیه این همبستگی و علیه کل این طبقه!

آینده و نهایت این قومی کردن جامعه، نهایت دامن زدن به انشقاق «ملی» و «قومی» و مذهبی را باید دید تا به عمق ارتجاعی بودن این تلاش پی برد. جامعه بشری بهای قومی و مذهبی کردن زندگی و مبارزه خود را از یوگوسلاوی تا رواندا و سوریه، از بوسنی تا لیبی و عراق، با جنگهای کوچ به کوچ میان «عرب» و «کرد»، میان «چک» و «سلاو»، میان «مسلمان» و «غیر مسلمان» میان «شیعه» و «سنی» و با قربانیان میلیونی پرداخته است. کارگران هفت تپه تا کنون این تلاشها را خنثی کرده اند و دست فرصت طلبان و مباحثان حاکمیت و اسد بیگی ها را باز کرده اند. طبقه کارگر ایران این نفاق افکنان را چه حاکمیت و کارفرما باشد، چه عوامل مزد بگیر آنها، و چه مشتاقان فرصت طلب و گروههای قومی و ارتجاعی، افشا، ایزوله و سر جای خودشان خواهد نشاند.

مجمع عمومی نماینده مستقیم کارگران

اما و اگر کل طبقه کارگر است. به یاری رفقای خود بشتابید. حمایت های همه جانبه خود را به طرق مختلف به همسرنوشتان خود برسانید. کارگران هفت تپه و خانواده هایشان علاوه بر حمایت معنوی و همدلی و همبستگی، به حمایت های مادی هم طبقه ای هایشان هم نیازمندند. کمک های نقدی و جنسی شما، گذاشتن صندوق های جمع آوری کمکهای مالی در مراکز کار، محلات و... و اعزام نمایندگان تان به هفت تپه از شمار این اقدامات انسانی و رفیقانه در حمایت از هم طبقه ای های تان است. حمایت های شما قطعاً در پیروزی کارگران و ایجاد فشار بر دولت و کارفرما و در تقویت موقعیت طبقه ما علیه بورژوازی حاکم در ایران نقش جدی خواهد داشت. پیروزی کارگران هفت تپه پیروزی کل طبقه کارگر و شکست آنها شکست کل طبقه ما است. حمایت های همه جانبه شما جلوه ای از همبستگی طبقاتی را به جامعه نشان می دهد و سنتی ماندنی و پایدار در مبارزات امروز و آتی کل طبقه کارگر بنیان می گذارد. هفت تپه را دریابید!

زنده باد همسرنوشتی طبقاتی کارگران
زنده باد سوسیالیسم

کمیته رهبری حزب حکمتیست (خط رسمی)
۶ تیر ماه ۹۹ (۲۶ ژوئن ۲۰۲۰)

هفت تپه را دریابید!

به کارگران مراکز صنعتی و بخش خدمات در سراسر ایران!

رفقا!

اعتصاب کارگران هفت تپه یازدهمین روز خود را سپری کرده است. این بخش طبقه و همسرنوشتان ما با اتحاد و یکپارچگی صفوف خود در مقابل بی مسئولیتی دولت و کارفرمای اختلاسگرو توطئه های آنان با چنگ و دندان از حقوق انسانی و دستمزد و معیشت اش دفاع می کند. بالغ بر بیست هزار کارگر و خانواده هایشان حداقل سه ماه است دستمزدی دریافت نکرده و با سفره های خالی و تهیدستی دست و پنجه نرم می کنند.

مبارزه متحدانه کارگران هفت تپه در تمام این دوران، تجارب گرانبهایشان در حفظ اتحاد و همبستگی و رفاقت کارگری و در پافشاری بر خواسته های برحق خود در مقابل زورگویان و غاصبان سفره خانواده هایشان، با اتکا به خرد جمعی، به مجمع عمومی و سنت شورایی به نقطه عطفی در جنبش طبقه کارگر در ایران تبدیل شده است. همسرنوشتی و همبستگی طبقاتی با کارگران هفت تپه یک وظیفه بی

اتحاد و همبستگی با هفت تپه

همین امروز، به هر شکل و هر چقدر میتوانیم - فردا دیر است!

مصطفی اسدیپور

mostafa.asadpoor@gmail.com



آیا کسی در میان کارگران هست که از اعتصاب هفت تپه طبقه ما بی خبر باشد؟ آیا کسی در میان کارگران هست که خود را در اعتراض و بغض هم سرنوشتان نیشکری شریک نداند؟ آیا کسی هست قلبش برای خبر پیروزی نیشکری ها پر پر نزند؟

تک تک کارگران، تک تک واحد های تولیدی سخت در اشتباه هستند اگر فکر میکنند کاری از دستشان بر نمی آید؛ سخت در اشتباه هستند اگر هر قدم از همبستگی و هم سنگری خود را کوچک قلمداد میکنند. همه ما کارگران علیه لعنت آباد بی حقوقی روزانه اعتراض داریم، اعتراض مان مشترک است. ده ها سال است، همه، عام و آدم، بیش از همه خود کارگران در انتظار و در شوق روز اتحاد اعتراض کارگری نفس در سینه حبس کرده اند. در هجدهمین روز اعتصاب، اگر برایشان ممکن بود، نیشکری ها جلوی پالایشگاه نفت، جلوی خودرو سازها، جلوی معادن، چشم در چشم برادران و خواهران کارگر خود سینه برای پشتیبانی سپر میکردند. این رسم اولیه اتحاد کارگری، و شرط بدیهی پیروزی طبقه ما است.

اعتصاب نیشکری ها دستمایه غرور طبقه ماست، نمایش قدرت طبقه ما است، اما مهمتر از هر چیز، پرچم اعتراض کارگری بر فراز خاکریزی است که از آن نمیتوان عقب نشست. این اعتصاب پژواک ادعای همبستگی سراسری در میان صفوف طبقه ما است. کارگر و واحدهای کارگری در ایران ناگزیر است دل به این دریا بزند، به تمام وسع و توانایی خود رجوع کند، راه و روش خود را بیابد، و با قدمهای استوار خون تازه به رگهای حق طلبی کارگری در ایران به جریان در آورد.

پیروزی هفت تپه در گرو همبستگی سراسری طبقاتی کارگری و در همین امروز است. زنجیرهای پراکندگی و انزوا را باید از گلو و مشت های طبقه باز کنیم. در اتحاد با اعتصاب هفت تپه:

همین امروز، به هر شکل و هر چقدر میتوانیم - فردا دیر است!

همبستگی طبقاتی با
کارگران هفت تپه یک
وظیفه بی اما و اگر
کل طبقه کارگر است.
به یاری رفقای خود
بشتابید.

حمایت های همه
جانبه خود را به
طرق مختلف به
هم سرنوشتان خود
برسانید.

سکوت ناسیونالیست های کرد در مقابل تروریسم پژاک!

محمد فتاحی

m.fatahi@gmail.com



خبر ترور ایجاد رعب و وحشت، ایجاد نا امنی، سرگردنه بگیری و باجگیری های شاخه ایرانی پ ک ک در مناطقی از کردستان ایران را همه باید شنیده باشند. مسئله در این رابطه به سادگی این است که ترور و اعدام مخالفین یک بخش جدایی ناپذیر از موجودیت سیاسی تاریخی پ ک ک است و شاخه ایرانی آن، پژاک، در پی همین مسیر است. ترور مخالفین و رقبای سیاسی، ترور کسانی که صف پ ک ک را ترک کرده اند، ترورهای وسیع مردم به اتهام همکاری با دولت ترکیه، اعدام اعضای مسلح خود پ ک ک که رابطه عاشقانه با هم داشته اند، همب گذاری در محل کار و سکونت مردم، سازماندهی باندهای باجگیر در کشورهای غربی، همه و همه سنن پ ک ک هستند. شاخه ایرانی این جریان که یک حزب ابزاری در خدمت اهداف پ ک ک در ترکیه است، میخواهد همین سنن را در کردستان ایران مو به مو اجرا کند. ترور دو جوان در منطقه مریوان در فاصله کمتر از یک سال، یکی به خاطر ترک صفوف پ ک ک و دیگری به خاطر ایستادگی در مقابل اخاذی و باجگیری در بستر سنن جا افتاده سازمان مادر یعنی پ ک ک است.

تا جائیکه به پژاک برمیگردد، این باند مورد نفرت مردم در کردستان ایران، از جوانانی که به امید مبارزه علیه جمهوری اسلامی به صفوف این جریان پیوستند تا کولبرانی است که روزانه با تهدید و اخاذی این باند دست و پنجه نرم میکنند. اگر مردم افراد مسلح آنان از روستاها پاک نمیکند، نه به دلیل «محبوبیت» و یا توهم مردم به ماهیت جنایتکارانه این باند که اساسا هراس از تروریسم این جریان و نزدیکی آن با جمهوری اسلامی است. هراسی که عمر زیادی نخواهد داشت!

در کنار این حقایق، سکوت تمام جریانات ناسیونالیست کرد فعال در کشورهای منطقه، در مقابل این درجه از وحشیگری و جنایت پیشگی پژاک، سوال همگان شده است.

این یادداشت کوتاه به دو علت اصلی می پردازد:

اول؛ تعلق همگانی اینها به یک جنبش و وجود تقریباً همین نوع از ترور و اعدام ها و باجگیری در سابقه تاریخی شان است. در ذهن تاریخی هر بنی بشر آشنا به سیاست در کردستان عراق پدیده ترور مخالف و منتقد، قتل عام نیروهای رقیب، باجگیری از مردم و سرکوب و ایجاد ناامنی در زندگی مردم، یک پدیده آشنا هستند. چنین احزابی نمیتوانند سنت ترور و سرکوب و ایجاد رعب و وحشت در جامعه را محکوم کنند.

در کردستان ایران، حزب دمکرات کردستان سوالی بالای سر دارد که مربوط به سرنوشت نامعلوم دبیرکل ماقبل عبدالرحمان قاسملو، یعنی احمد توفیق است. همه انگشت اتهام را بسوی قاسملو و متحدین او در رهبری آن حزب، در مقابل احمد توفیق، دراز میکنند. سازماندهی جنگ علیه کومه له، قتل عام کادرهای سازمان پیکار در شهر بوکان، سرکوب مخالفین و منتقدین در مناطق کنترل خود، کشتار از بخش های انشعابی از صفوف خویش، جزو سوابق این حزب اند. سکوت این نیروها در محکومیت عملکرد کنار دستی هایش به همین جرم و جنایاتی است که قبلاً توسط خود اینها عملی شده و بخشی از سوابق شان است.

پرونده سازمان زحمتکشان عبدالله مهتدی از اینهم سیاه تر است. سازماندهی حمله نظامی به اردوگاه سازمان مادر، کومه له، سازماندهی ترور کادرهای حزب کمونیست کارگری در کردستان عراق، پاکسازی منتقدین درون سازمانی، سنگربندی های مسلحانه و چاقوکشی های متعدد علیه رقبای درون سازمانی

در اردوگاه نظامی شان در روستای زرگویز در کردستان عراق و ختم هر باره ماجرا با دخالت نیروهای انتظامی کردستان عراق... جزئی از عملکرد زندگی کوتاه شان در آن جغرافیای محدود است. اینها با این سابقه چگونه میتوانند به پ ک ک به خاطر سازماندهی فضای ترور در جامعه، انتقاد کنند؟

علت سکوت جناح چپ ناسیونالیسم کرد، یعنی کومه له، که تا این تاریخ ترور و اعدام و ایجاد رعب و وحشت در جامعه جزو سنن آن نیست، اما دلایل دیگری دارد؛ اولاً این سازمان در بلوک بندی نیروهای ناسیونالیست در منطقه و در جنبش ناسیونالیسم کرد، متحد بلوک پ ک ک و پژاک در مقابل بلوک زیر رهبری مسعود بارزانی، است. ثانیاً مدتها است تحکیم موقعیت خود در این جنبش را در اولویت اول خویش گذاشته است. این سازمان میخواهد موقعیت مستحکمی در میان همین جنبش ناسیونالیستی را برای خود کسب کند. نتیجتاً در منفعت جنبشی و سازمانی خود نمی بیند که در افشاکاری علیه اعمال جنایتکارانه آنها زبان باز کرده و موقعیت خویش میان آنها را تضعیف کند. همانطور که در زمانی هم چشم بر قتلهای ناموسی در کردستان عراق، حاکم کردن قوانین شرع اسلامی، فتوای ترور ریبوار احمد، کمونیست برجسته عراق، ترور کمونیستها و حمله به دفاتر یک حزب کمونیستی در کردستان عراق بست و سکوت کرد و نام آنرا «روابط دیپلماتیک» گذاشت! همانطور که در دوره اعتراضات توده ای در کردستان عراق، علیه بورژوازی حاکم و فساد مالی و فقر و فلاکت و استبدادی که حاکم کرده اند، با تاخیر وارد شد و ضمن حمایت آبیکی از این اعتراضات، اعلام کرد معضلات «دولت نوپای کرد» را درک میکند!

در ادامه؛

ناسیونالیسم کرد پدیده ای ماهیتاً متفاوت از ناسیونالیسم ایرانی و عراقی و سوری و ترک و عرب نیست. تفاوت اینها نه در ماهیت شان، که در موقعیت شان است. بخشی از اینها در قدرت اند و دستگاههای رسمی و علنی کشتار و ترور و اعدام دارند. ناسیونالیسم کرد اما هنوز دولت مستقل خویش بی بهره است و به همین خاطر همه آن جنایاتی که دیگران رسماً و علناً مرتکب میشوند، اینها، در صورت توان، غیررسمی، غیرعلنی و در خفا سازمان میدهند. فردا اگر شانس یار باشد و پ ک ک توسط دولت ترکیه به عنوان شریک سیاسی پذیرفته شود، «دولت کردی» خود را تشکیل دهد، تمام آنچه که امروز در خفا انجام میدهند، در کنار اردوغان ها، با افتخار عملی خواهند کرد، همانطور که ناسیونالیست های کرد ایرانی متحد در «مرکز احزاب کردی»، که مشغول مذاکره و معامله با جمهوری اسلامی اند، در صورت قبول لیبیک شان، دسته جمعی همان راهی میروند که جمهوری اسلامی دارد طی میکند. آنوقت باید دید کومله در این میان کجا قرار خواهد گرفت!

عقب راندن ناسیونالیسم کرد، کوتاه کردن دست نیروهای این جنبش از زندگی مردم نه کار نیروهایی که رسالت خود را «کسب رهبری» در همین جنبش ارتجاعی تعریف کرده اند و چهار نعل به سوی آن میدوند، که کار کمونیستها، طبقه کارگر و جنبش آزادیخواهان ای است که می رود مهر خود را به صحنه سیاست در ایران و خاورمیانه بزند!

کومله میخواهد موقعیت مستحکمی در میان همین جنبش ناسیونالیستی را برای خود کسب کند. نتیجتاً در منفعت جنبشی و سازمانی خود نمی بیند که در افشاکاری علیه اعمال جنایتکارانه آنها زبان باز کرده و موقعیت خویش میان آنها را تضعیف کند. همانطور که در زمانی هم چشم بر قتلهای ناموسی در کردستان عراق، حاکم کردن قوانین شرع اسلامی، فتوای ترور ریبوار احمد، کمونیست برجسته عراق، ترور کمونیستها و حمله به دفاتر یک حزب کمونیستی در کردستان عراق بست و سکوت کرد و نام آنرا «روابط دیپلماتیک» گذاشت! همانطور که در دوره اعتراضات توده ای در کردستان عراق، علیه بورژوازی حاکم و فساد مالی و فقر و فلاکت و استبدادی که حاکم کرده اند، با تاخیر وارد شد و ضمن حمایت آبیکی از این اعتراضات، اعلام کرد معضلات «دولت نوپای کرد» را درک میکند!

نه قومی نه مذهبی زنده باد هویت انسانی

باز هم پژاک! "تفنگچی حامی مجرمین"

دهم خرداد ماه ۹۹ در روستای "دری" منطقه مریوان، زحمتکشی به نام ایوب محمدی به دست فردی به نام امین ویسی به قتل می رسد. قاتل فراری بعد از چهار روز بهمراه یک گروه مسلح پژاک به روستای دری بر می گردند. اهالی روستا در مسجد جمع شده و خواستار اعاده ی امین ویسی متهم به قتل که افراد مسلح پژاک در مسجد دور او حلقه زده اند، می شوند. پژاک ها خطاب به مردم می گویند امین حاضر است قسم بخورد که قتل ایوب کار او نیست. اما زحمتکشان دری که شاهد خصومت امین و تهدیدهای سابق او نسبت به ایوب هستند، اعلام می کنند که دلایل آنها برای مجرم بودن امین کافی است و نیازی به قسم نیست. افراد مسلح پژاک که اصرار و مقاومت مردم برای اعاده ی قاتل را می بینند، با تیراندازی هوایی و ایجاد رعب و تهدید از مسجد فرار کرده و امین مجرم را هم با خود می برند.

این اقدامات ضد مردمی پژاک همراه ترورهای سامان دانشور و سوران اختر و باجگیری و اخاذی از روستاییان و کسبه و کولبران زحمتکش منطقه، خشم و نفرت و نگرانی عمیقی را در میان مردم کردستان و بویژه زحمتکشان مناطق مرزی مریوان و اورامانت بوجود آورده است. اکنون حمایت از مجرمین و قاتلین هم به وظایف ترور و باجگیری پژاک اضافه شده است. از این بعد هر جنایتکار و خاطی و مجرمی می تواند از مجازات بگریزد و به صفوف پژاک ملحق شود. سابقا در کردستان متعرضین به جان و مال و امنیت مردم در صفوف نیروهای نظامی و اطلاعات سپاه رژیم پناه می یافتند. امروز این نقش ضد انسانی را پژاک هم بر عهده گرفته است.

سکوت احزاب ناسیونالیست کرد نسبت به این باند مجرم، مهر تاییدی بر تعرض و دست درازی هر باندی به مردم زحمتکش است. در این میان سکوت کومله (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران) از همه شرم آورتر است. چرا که کومله در حرف، خود را حامی کارگران و زحمتکشان نامیده و در اسناد رسمی در کنار کولبران عکس گرفته و برایشان اشک تمساح می ریزد. اما زمانی که همین کارگران کولبر و زحمتکشان منطقه توسط باند پژاک مورد تعرض، تهدید، ترور، باجگیری و اخاذی قرار می گیرند، سکوت معناداری اختیار کرده و چشم و گوش را بر واقعیت تلخ تعرض به سلامت و امنیت و زندگی این کارگران و زحمتکشان می بندد. مردم کردستان این سکوت را حمایت جانبدارانه از پژاک می دانند و هر گز آن را نخواهند بخشید. کارگران و زحمتکشان در سراسر کردستان، تهدید، ترور و اخاذی از مردم مناطق مرزی از شمال تا جنوب، توسط پژاک را تعرض به حقوق و آزادیها و امنیت کسب و کار و سلامت جان خود می دانند و در مقابل آن سکوت نخواهند کرد.

مردم کردستان در طی بیش از ۴ دهه در مقابل حملات نظامی هوایی و زمینی و جنگ ده ساله ی رژیم علیه مردم و در دفاع از آزادی و انسانیت و حقوق خود تاریخ درخشانی را رقم زده اند. سرنوشت آزادی و برابری و رفاه و معیشت در کردستان به همراه جنبش سراسری طبقه کارگر و زحمتکشان ایران برای سرنوشت جمهوری اسلامی تعیین می شود. شکی نیست این مردم با این حد از ظرفیت انقلابی و انساندوستانه و آزادیخواهانه از عهده ی مزاحمت باندهای قومی و سرگردنه بگیر و تفنگچی امثال پژاک در کردستان بر خواهند آمد. جامعه ی شهری و روستایی کردستان از شمال تا جنوب در مقابل زیر پا گذاشتن حقوق و تعرض به جان و مال شان از جانب دستجات قومی و باندهای تفنگچی مثل پژاک به یک مقاومت جمعی نیاز دارد. ما باید جامعه ی کردستان را از وجود دستجات قومی، مذهبی و تفنگچی های باج گیر و قاتل مستقیم زحمتکشان و حامی مجرمین، پاک و سالم نگه داریم. این دستجات جایی در جامعه ی شهری، متمدن، مدرن و آزادیخواه کردستان ندارند و باید طرد شوند.

دفتر کردستان حزب حکمتیست - خط رسمی

۱۷ تیرماه ۹۹ (۲۷ ژوئن ۲۰۲۰)

بزرگداشت قربانیان دفاع از طبیعت

روز یکشنبه ۸ تیرماه سه نفر از فعالین محیط زیست پاوه به اسامی مختار خندان، یاسین کریمی و بلال امینی از موسسین و اعضای انجمن ژیو، هنگام خاموش کردن آتش جنگل و مراتع و در میدان های مین نیروهای نظامی رژیم، جان خود را از دست دادند. دو نفر دیگر هم به اسامی عارف خدای و جمیل عیدی هم در این اقدام انسانی، دچار مصدومیت شدند. مردم آزادیخواه پاوه و منطقه امروز اجساد دوستان خود را بر شانه هایشان، بدرقه کردند.

تخریب طبیعت، جنگل ها و مراتع در غیاب بی مسوولیتی و بی تفاوتی جمهوری اسلامی بخشی از سیاست حاکمیتی است که کمر به تخریب نه تنها طبیعت و محیط زیست بلکه تخریب زندگی، رفاه و امنیت جامعه بسته است.

اینجا مملکتی است که هرروز انسان ها در مبارزه برای نان و آزادی، در معرض بیماری مرگباری که دولت فقط تماشچی است و در تلاش برای نجات طبیعت مثل برگ خزان به زمین می افتند.

در مملکتی که نظامیان و سرمایه داران دولتی و خصوصی در رقابت بر سر تقسیم غنائم غارت شده ی جامعه پای همدیگر را لگد می کنند، خامنه ای بعنوان رییس دزدان و مافیای انحصارات اقتصادی، همکارانش را به تقسیم بی سروصدای داراییهای جامعه میان خود دعوت می کند.

اینجا مملکت کشتار جمعی و جنایت علیه بشریت است. جنایتکاران حاکم به جرم تخریب زندگی و جان و مال مردم باید مورد تعقیب قرار گرفته و حساب پس بدهند.

امروز در ایران و کردستان، دفاع از زندگی و زنده ماندن، مقابله با گرسنگی و تخریب محیط زیست، پس گرفتن داراییهای جامعه از سرمایه داران حاکم و اداره ی امور از پایین، تماما در دستان خود مردم قرار گرفته است.

دفتر کردستان حزب حکمتیست - خط رسمی

۹ تیرماه ۹۹ (۲۹ ژوئن ۲۰۲۰)

سرنوشت آزادی و برابری و رفاه و معیشت در کردستان به همراه جنبش سراسری طبقه کارگر و زحمتکشان ایران برای سرنوشت جمهوری اسلامی تعیین می شود. شکی نیست این مردم با این حد از ظرفیت انقلابی و انساندوستانه و آزادیخواهانه از عهده ی مزاحمت باندهای قومی و سرگردنه بگیر و تفنگچی امثال پژاک در کردستان بر خواهند آمد. جامعه ی شهری و روستایی کردستان از شمال تا جنوب در مقابل زیر پا گذاشتن حقوق و تعرض به جان و مال شان از جانب دستجات قومی و باندهای تفنگچی مثل پژاک به یک مقاومت جمعی نیاز دارد. ما باید جامعه ی کردستان را از وجود دستجات قومی، مذهبی و تفنگچی های باج گیر و قاتل مستقیم زحمتکشان و حامی مجرمین، پاک و سالم نگه داریم. این دستجات جایی در جامعه ی شهری، متمدن، مدرن و آزادیخواه کردستان ندارند و باید طرد شوند.

میان حقوق جهاشمول انسان، قانون اساسی دولت آتی شوراه است

hekmatist.com



تماس با حزب

تلگرام حزب @Hekmatistx

دبیرخانه حزب

hekmatistparty@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دبیر دفتر کردستان حزب: مظفر محمدی

mozafar.mohamadi@gmail.com

دبیر کمیته تبلیغات: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

حکمتیست هفتک

سردبیر: فواد عبداللهی

در حمایت از اعتصاب کارگران هفت تپه و همچنین اعتراض به احکام اعدام معترضین آبانماه

روز چهارشنبه یکم ژوئیه برابر با یازدهم تیر ۹۹ به فراخوان تشکیلات لندن حزب حکمتیست - خط رسمی و شورای همبستگی در لندن، در حمایت از اعتصاب کارگران هفت تپه و همچنین اعتراض به احکام اعدام معترضین آبانماه تجمعی مقابل کنسولگری جمهوری اسلامی برگزار گردید.



شرکت کنندگان در این تجمع اعتراضی به نمایندگان جمهوری اسلامی در لندن اعلام کردند «بحران کرونا» هم نمیتواند صدای حمایت از اعتصاب و اعتراض کارگران و فریاد اعتراض شان را به جنایات جلادین حاکم خاموش کند.

شرکت کنندگان با شعارهای «کارگر هفت تپه، حمایت ات میکنیم» «کار، نان، آزادی، اداره شورایی»، «زنده باد اعتصاب»، «مرگ بر ستمگر، درود بر کارگر»، «کارگر، دانشجو، معلم اتحاد اتحاد»، «کارگر زندانی آزاد باید گردد»، «زندانی سیاسی آزاد باید گردد»، «احکام اعدام ملغی باید»، «زنده باد انقلاب» و سرنگونی جمهوری اسلامی و پیام حمایتی خود را در هفدهمین روز اعتصاب شورانگیز و رژه خیابانی کارگران هفت تپه رساندند و اعلام کردند که مثل همیشه از هفت تپه بعنوان نوک پیکان مبارزات طبقاتی کارگران، نماد اتحاد و همبستگی، الگو کار جمعی و مبارزه و مقاومت هفت تپه حمایت میکنند و علاوه بر آن در تماس با اتحادیه ها و سازمان های کارگری در بریتانیا و سایر کشورهای اروپایی پیگیر حمایت های طبقاتی برای کارگران هفت تپه و سایر مبارزات کارگری در ایران هستند.

در تجمع امروز همچنین شرکت کنندگان با شعارهایی در اعتراض به احکام اعدام اخیر معترضین آبانماه توسط آدمکشان اسلامی و سرمایه، خواستار لغو این احکام شدند و اعلام کردند تا لغو این احکام و آزادی تمام زندانیان سیاسی و سرنگونی کامل جمهوری اسلامی به این نوع تجمعات اعتراضی بعنوان بخشی از فعالیت شان ادامه خواهند داد. تشکیلات لندن حزب حکمتیست (خط رسمی) در ادامه تلاشهای مستمر خود برای رساندن صدای اعتصاب کارگران هفت تپه و تمام مبارزات طبقه کارگر و مردم محروم ایران به گوش فعالین کارگری و چپ بریتانیا و اروپا و همچنین فشار به دفاتر جمهوری اسلامی در لندن برای آزادی کارگران و سایر زندانیان سیاسی، به فعالیت های خودش در اشکال مختلف ادامه میدهد.

ما ضمن قدردانی از رفقای که در این شرایط سخت خودشان را به تجمع رساندند، ایرانیان آزادیخواه، برابری طلب، مدافعین طبقه کارگر و سازمان های چپ و حامی کارگر را به همراهی بیشتر برای حمایت از اعتصاب کارگران هفت تپه و سایر اعتراضات فرا میخوانیم.

تشکیلات لندن حزب حکمتیست - خط رسمی

یکم ژوئیه ۲۰۲۰

یازدهم تیر ماه ۱۳۹۹